



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۴/ بهمن/ ۱۳۹۸

مصادف با: ۸ جمادی الثانی ۱۴۴۱

جلسه: ۷۰

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - ادله جواز - اشکالات دلیل پنجم

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته دلیل پنجم بر جواز اجتماع امر و نهی را بیان کردیم. این دلیل را محقق نایینی بیان کردند؛ محصل این دلیل این شد که چون ترکیب بین نماز و غضب ترکیب انضمامی است و چون اینها دو مقوله هستند که بینشان تباین ذاتی وجود دارد، اساسا اتحاد و ترکیب اتحادی بین آنها ممکن نیست. بر این اساس هم امر و هم نهی می تواند به آن متعلق شود، امر و نهی می توانند در چیزی که ترکیب انضمامی بینشان است اجتماع کنند.

محقق خوبی به فرمایش محقق نایینی هم اشکال صغروی و هم اشکال کبروی داشتند. اشکال کبروی محقق خوبی تقریبا مثل همان اشکالاتی است که محقق اصفهانی و برخی دیگر به محقق نایینی داشتند، لذا همان طور که ما این اشکال را در گذشته پذیرفتیم، این جا نیز اجمالا اشکال کبروی محقق خوبی را به محقق نایینی وارد می دانیم، منتهی بیانها متفاوت است. اصل اینکه مدعای محقق نایینی به نحو کلی قابل قبول نیست را اجمالا قبول داریم. در مورد اشکال صغروی نیز عرض کردیم بحث های مبسوطی این جا در گرفته است، اجمالا اینکه ایشان غضب را از مبادی انتزاعیه قرار داده است نه از مبادی متأصله، این هم فی الجمله مورد قبول است، زیرا غضب یک عنوانی است که از تصرف در مال غیر بدون اذن صاحبه انتزاع می شود، یعنی یک فعلی که آن فعل عبارت است از تصرف در مال غیر بدون اذن. اما یک بحث های جزئی دیگری با محقق خوبی است که دیگر به جهت پرهیز از اطاله کلام وارد آن نمی شویم.

اشکالات دلیل پنجم

عمده این است که اصل دلیل پنجم که محقق نایینی بر جواز اجتماع امر و نهی اقامه کردند، صحیح است یا خیر؟ به نظر ما این دلیل نیز مبتلا به اشکال است. چند اشکال به محقق نایینی وارد است:

اشکال اول

شاید به یک معنا مهمترین اشکالی که به محقق نایینی وارد است این است که ایشان در واقع چیزی را محل نزاع قرار داده و در آن قائل به جواز اجتماع امر و نهی شده است که حتی قائل به امتناع هم در آن مورد چه بسا قائل به جواز باشد. یعنی محل اجتماع امر و نهی را به گونه ای تصویر کرده که کانه در آن محل نزاعی وجود ندارد. عمده سخن محقق خراسانی که قائل به امتناع است این است که چون بین نماز و غضب در خارج اتحاد وجود دارد امر از نماز به غضب سرایت می کند، همچنین نهی از غضب به نماز سرایت می کند و نتیجه این می شود که شیء واحد هم مأمور به باشد و هم منهی عنه، یعنی در واقع ریشه قول به امتناع در کلمات محقق خراسانی اتحاد بین غضب و نماز است و این باعث می شود امر از نماز به غضب و نهی از غضب به نماز سرایت کند و

نتیجه‌اش این می‌شود که شیء واحد هم مأمور به باشد و هم منهی عنه و این به نظر محقق خراسانی ممتنع است. اینکه محقق نایینی می‌گوید: این‌ها در خارج اتحاد ندارند و ترکیب اتحادی بین این‌ها نیست بلکه ترکیبشان یک ترکیب انضمامی است معنایش این است که گانه موضوع نزاع و بحث را تغییر داده است و این را برده در جایی که چه بسا خود محقق خراسانی نیز در آن جا قائل به امتناع نباشد.

ابتدا باید ببینیم قائل به امتناع چه فرضی را ممتنع می‌داند؟ محقق خراسانی تصریح می‌کند که شیء واحد نمی‌تواند مأمور به و منهی عنه باشد و تصویری که ایشان از شیء واحد ارائه داده ترکیب اتحادی است و این ظاهرش با ترکیب انضمامی مورد نظر محقق نایینی سازگار نیست. محقق نایینی مبنای قول به جواز را ترکیب انضمامی قرار داده است، یعنی می‌گوید: نماز و غصب به عنوان دو حقیقت و دو مقوله که با هم تباین دارند به نوعی منضم به هم شده‌اند و یک مرکبی را تشکیل دادند و ترکیبشان یک ترکیب انضمامی است، در ترکیب انضمامی دیگر آن شیء واحد و اتحاد وجود ندارد. خود محقق نایینی تصریح می‌کند که ترکیب این‌ها اتحادی نیست، یک شیء نیستند، حال اگر ما گفتیم ترکیب انضمامی است یعنی دو چیز است که به هم متصل و ضمیمه شدند و یک شیء مرکب را تشکیل دادند. اگر این را به محقق خراسانی ارائه دهیم، محقق خراسانی می‌تواند اینجا قائل به امتناع شود؟ اینجا دیگر جواز اجتماع قابل انکار نیست، محقق خراسانی در این فرض نمی‌تواند قائل به امتناع شود، زیرا وقتی این دو جدا شدند، دو مقوله شدند، دیگر سرایتی که محقق خراسانی می‌گوید تحقق پیدا نمی‌کند، اینکه در عنوان محل بحث همیشه روی تصادق فی واحد تأکید می‌شود، اینکه در شیء واحد این مسئله مورد بررسی قرار می‌گیرد، این‌ها همه حاکی از این است که گانه بین این دو یک اتحاد به وجود آمده است. بنابراین مهمترین اشکال به محقق نایینی این است که ایشان یک راهی را برای جواز پیموده که تصویر جواز اجتماع طی آن راه و مسیر و طریق یک امر روشن و واضح و بدیهی است که حتی قائلین به امتناع نیز در آن باید قائل به جواز شوند. این مهمترین مشکل سخن محقق نایینی است

ان قلت

اگر در ترکیب انضمامی مسئله جواز اجتماع امر و نهی بدیهی و واضح است، از آن طرف در ترکیب اتحادی نیز امتناع بدیهی است، پس آنجا نیز باید بگوییم نزاعی وجود ندارد. یعنی اگر قائل به ترکیب اتحادی شدیم و شما می‌گویید: محقق خراسانی نظرش ترکیب اتحادی است، پس باید حق با محقق خراسانی باشد، زیرا بنابر ترکیب اتحادی هم باید بگوییم دیگر امکان اجتماع امر و نهی وجود ندارد، یعنی شیء واحد که هیچ دوئیتی در آن وجود ندارد هم متعلق امر بشود و هم متعلق نهی، واضح است که ممتنع است.

قلت

مسئله ترکیب اتحادی و ترکیب انضمامی چندان دخیلی در مسئله امتناع و جواز ندارد. مسئله عمده این است که آیا حکم از طبیعت به خارج سرایت می‌کند یا خیر؟ بر فرض ما ترکیب بین نماز و غصب را ترکیب اتحادی بدانیم نه انضمامی، یعنی آن دو را شیء واحد بدانیم، مهم این است که حکم و امر و نهی به موجود خارجی متعلق می‌شود یا به طبیعت؟ همان‌طور که قبلاً گفتیم حکم روی طبیعت می‌رود نه به وجود ذهنی کار دارد و نه به وجود خارجی. البته منظور، ماهیت من حیث هی هم نیست که بگوییم ماهیت من حیث هی لیست الا هی، زیرا هیچ اثری بر آن مترتب نیست، اگر حکم روی ماهیت من حیث هی برود ماهیت من حیث هی نه مصلحتی دارد و نه مفسده. پس امر و نهی به طبیعت به قید الوجود متعلق شده که این را بیشتر در آینده توضیح می‌دهیم، و الا نه وجود ذهنی و نه وجود خارجی هیچ یک متعلق امر و نهی نیستند. بنابراین هیچ مانعی ندارد ترکیب نماز و غصب ترکیب اتحادی باشد نه

انضمامی، در عین حال مسئله اجتماع امر و نهی هم ممکن باشد، زیرا امر و نهی از طبیعت به خارج و وجود خارجی سرایت نمی‌کند تا آن محذور و مشکلی که محقق خراسانی گفتند پیش بیاید. محقق خراسانی معتقد است امر و نهی به طبیعت متعلق می‌شود، ما هم می‌گوییم به طبیعت متعلق می‌شود ولی محقق خراسانی معتقد است امر و نهی از طبیعت به خارج سرایت می‌کند، ما می‌گوییم امر و نهی از طبیعت به خارج سرایت نمی‌کند. همه اختلاف اینجاست، افتراق این دو قول در این جا ظاهر می‌شود، بزنگاه اختلاف در مسئله امتناع و جواز اینجا است. ما می‌توانیم قائل به اتحاد شویم و آن دو را یک وجود بدانیم و شیء، واحد باشد ولی در عین حال امکان اجتماع باشد، زیرا بحث این است که امر به نماز از مرحله طبیعت نماز و نهی از غضب از مرحله طبیعت غضب فراتر نمی‌رود (حال این را در دلیل بعدی بر جواز بیشتر توضیح خواهیم داد).

بنابراین کسی اشکال نکند که اگر به ترکیب انضمامی قائل شدیم، جواز اجتماع دیگر از واضحات است، در ترکیب اتحادی نیز امتناع از واضحات است، پس معلوم می‌شود این نزاع به این بیان صحیح نیست. پاسخ دادیم که خیر، ترکیب می‌تواند اتحادی باشد اما در عین حال اختلاف باشد، بعضی بگویند یجوز الاجتماع و بعضی بگویند یمتنع الاجتماع و این اختلاف ناشی از مسئله سرایت امر و نهی از طبیعت به خارج است، اینجا اختلاف نظر وجود دارد، لذا مسئله ترکیب انضمامی و اتحادی که محقق نایینی مطرح کرده و به جهت انضمامی بودن ترکیب می‌خواهد قائل به جواز اجتماع شود صحیح نیست.

سوال

استاد: عرض کردیم طبیعت به قید الوجود متعلق امر و نهی است. ماهیت من حیث هی متعلق امر و نهی نیست. وجود ذهنی متعلق هم مورد نظر نیست، وجود خارجی نیز مورد نظر نیست بلکه طبیعت به قید الوجود منظور است. نه عقاب و ثواب، آن مصلحت و مفسده‌هایی که در متعلقات اوامر و نواهی وجود دارد نیز معنا ندارد، زیرا آن مصالح و مفاسد برای طبیعت من حیث هی نیست. خلاصه اشکال اول: پس اشکال اول این بود که اصلاً ایشان موضوع و محل بحث را به نحوی تصویر کرده است که قائلین به امتناع نیز در آن جا قائل به جواز هستند.

اشکال دوم

راه حل محقق نایینی صرفاً بر این اساس قابل پذیرش است که ما قبول کنیم احکام و اوامر و نواهی متعلق به چیزی می‌شوند که موجود در خارج است، اگر متعلق اوامر و نواهی موجود فی الخارج باشد، آن وقت مسئله کون الشئ الواحد مأموراً به و منهياً عنه پیش می‌آید. یعنی:

اولاً: بپذیریم احکام از طبایع به خارج سرایت می‌کند و منظور از خارج نیز وجود خارجی است، یعنی فرد و مصداق که دارای عوارض مشخصه فردیه است، این‌ها متعلق امر و نهی قرار می‌گیرند، همانطور که محقق خراسانی گفتند. لذا اگر کسی سرایت اوامر و نواهی را به خارج نپذیرد و متعلق اوامر و نواهی را موجودات خارجی نداند، این راه حل را نمی‌تواند بپذیرد. این هم محل اشکال است، ما همین الان گفتیم که مسئله تعلق اوامر و نواهی به وجودات خارجی اساساً غلط است، اصلاً مسئله سرایت اوامر و نواهی به خارج مردود است، احکام به طبایع متعلق می‌شوند منتهی طبایع به قید الوجود نه وجود ذهنی طبیعت، نه وجود خارجی طبیعت، هر دو باطل است.

اشکال سوم

محقق نایینی فرمود نماز و غصب از دو مقوله متباین هستند به همین دلیل فرمود: اتحاد بین دو چیزی که از دو مقوله متباین هستند ممکن نیست و به همین جهت ایشان ملتزم شد که ترکیب بین نماز و غصب ترکیب انضمامی است، این مطلبی است که ایشان فرمودند. اشکال این است که:

خود اینکه این دو را دو مقوله متباین قرار داده است محل اشکال است. زیرا حداقل در بعضی از اجزاء این‌ها از مقوله واحد هستند. مثلاً ایشان در مورد نماز گفتند که از مقوله «کیف» است و غصب از مقوله «این» و مقوله «کیف» و «این» با هم تباین ذاتی دارند و این‌ها قابل اجتماع نیستی و باید ترکیبشان انضمامی باشد در حالیکه حداقل در بعضی از اجزاء نماز اتحاد مقوله وجود دارد. مثلاً رکوع حالتی است که از مقوله «این» است، این هم یک تصرف در حالت خم شدن است، این هم مثل همان غصب است که می‌گویید: تصرف در مال غیر منشأ انتزاع غصب است، آن از مقوله «این» است و رکوع نیز از مقوله «این» است.

پس شما می‌گویید این‌ها دو مقوله هستند، در حالیکه ملاحظه کردید که حداقل و قدر متیقن این است که در برخی از اجزاء نماز مقوله این‌ها یکی است، واحد است. پس اینکه ایشان گفت این‌ها از دو مقوله هستند و مقولات با هم تباین ذاتی دارند و اتحاد بین آنها ممکن نیست نقض شد، ولو به نحو موجه جزئی. ما نمی‌گوییم همه جا اینطور است، بلکه می‌گوییم در بعضی از موارد این اتحاد مقوله وجود دارد و مقوله هر دو یکی می‌شود.

نتیجه

لذا دلیل پنجم قائلین به جواز نا تمام است، یعنی آنچه که محقق نایینی فرمودند تمام نیست. بعضی ادله دیگر نیز این‌جا وجود دارد. امام خمینی نیز یک دلیلی برای جواز اجتماع بیان کردند که باید این‌ها را ذکر کنیم. اگر آن ادله را بیان کنیم، ادله قول به جواز نیز تمام می‌شود و بعد معلوم می‌شود که مقتضای تحقیق در مسئله چیست؟

«والحمد لله رب العالمین»